یادداشت

«بدیم بره» نسخه اصلاح اقتصادمان نیست

وحید عظیم‌نیا
دبیر گروه اقتصادی

خصوصی‌سازی در کشورمان معمولاً با یک خطای مفهومی جدی مواجه است و آن گرفتن «مالکیت» با «مدیریت» است، یعنی هرگاه یک بنگاه دولتی از نظر مالی و عملیاتی دچار مشکل می‌شود، به جای آنکه ابتدا کیفیت مدیریت و ساختار حکمرانی آن بررسی شود، مالکیت به عنوان منشأ ناکارآمدی معرفی می‌شود و نسخه واگذاری روی میز می‌آید، حال آنکه دولتی بودن مالکیت به خودی خود، نه مدیر ناکارآمد می‌سازد و نه خصوصی بودن مالکیت تضمین‌کننده مدیریت کارآمد است. پس مسئله اصلی این است که چه کسی باید بنگاه را اداره کند و در برابر چه شاخص‌هایی پاسخگو باشد. اگر پاسخ این پرسش‌ها بخش خصوصی است، دلیلی وجود ندارد که برای اصلاح مدیریت، مالکیت دارایی نیز واگذار شود، چراکه می‌توان مالکیت عمومی را حفظ کرد و اداره بنگاه را به مدیری حرفه‌ای سپرد و از هبه کردن خیلی از اموال عمومی به خودی‌ها و نخودی‌ها جلوگیری کرد. قاعدتاً مالکیت یک بنگاه بزرگ فقط برخورداری از چند ساختمان و خط تولید و ماشین‌آلات نیست، بلکه مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی و مزیت‌هایی است که طی دهه‌ها و با سرمایه‌گذاری عمومی شکل گرفته است و طبعاً زمین و زیرساخت و ویژند (برند) و شبکه فروش و نیروی انسانی و سهم بازار و دانش فنی، همگی بخشی از ارزش اقتصادی چنین بنگاهی را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان صرفاً به دلیل اینکه چند مدیر دولتی از اداره آن عاجز بوده‌اند، نتیجه گرفت که تمام این دارایی‌ها نیز باید از مالکیت عمومی خارج شود. چنین استدلالی در واقع هزینه شکست مدیریت را از مدیر به جامعه منتقل می‌کند و بعد برای جبران آن، خود دارایی را به فروش می‌گذارد، در حالی که اگر مشکل مدیریت است، منطقی‌تر آن است که مدیریت اصلاح شود و مالکیت تا زمانی که ضرورت انتقال آن اثبات نشده است، حفظ شود.

اشکال دیگر این رویکرد آن است که خصوصی‌سازی را از یک ابزار به یک هدف تبدیل می‌کند که مورد طبع برخی راهزن‌هاست. به عبارتی صرف انتقال سهام از دولت به یک مجموعه خصوصی هرگز حقوق عمومی مردم را تضمین نمی‌کند و مع‌الأسف حتی ممکن است مالک جدید همان بنگاه را با همان ساختار ناکارآمد تحویل بگیرد و فقط جای مالک قبلی عوض شود، اما با این تفاوت که دولت دست‌کم در برابر جامعه و نهادهای عمومی درباره نحوه نگهداری دارایی پاسخگوست، اما مالک خصوصی در نهایت بر اساس منافع خود تصمیم می‌گیرد و از آنجایی که در کشورمان قواعد رقابت و نظارت به درستی طراحی نشده‌اند، خصوصی‌سازی می‌تواند به جای افزایش کارایی، به تمرکز مالکیت و قدرت اقتصادی منجر شود.

موضوع از همین جا وارد قلمرو اقتصاد سیاسی می‌شود، زیرا انتقال مالکیت بنگاه‌های بزرگ فقط تغییر صاحب یک شرکت نیست، بلکه جابه‌جایی بخشی از ثروت و قدرت اقتصادی جامعه است و به همین دلیل نمی‌توان آن را صرفاً با چند شاخص مالی و وعده افزایش بهره‌وری توجیه کرد و وقتی دارایی با منابع عمومی ایجاد شده و نسل‌ها برای شکل‌گیری آن هزینه شده است، اصل بر حفظ مالکیت عمومی آن است و ناکارآمدی مدیران نمی‌تواند مجوز انتقال این ثروت به اشخاص و گروه‌های دیگر باشد، به‌ویژه آنکه تجربه بارها به صورت‌مان کوبیده است که نمی‌شود به قماش «بدیم بره» اعتماد کرد، چه آنکه تا کنون هر آنچه در قالب این ایده خانمانسوز انجام شده، جز خسارت برای مردم چیزی نداشته است. معمولاً راهی موذیانه دارند و با مدیریت ضعیف، یک بنگاه را زمین‌گیر می‌کنند تا زمینه برای ارزش‌گذاری پایین‌تر و شکل‌گیری ادعاهای تازه درباره ضرورت واگذاری آن بیشتر فراهم شود و حتماً در چنین چرخه‌ای ممکن است همان ساختاری که نتوانسته یا نخواسته است بنگاه را درست اداره کند، ابتدا ارزش آن را کاهش دهد و سپس ناتوانی ایجادشده را به عنوان استدلالی برای خروج مالکیت عمومی به کار بگیرد. بنابراین این دیگر خصوصی‌سازی نیست، بلکه سازوکاری برای انتقال ثروت عمومی است و باید مانع آن شد.

معمولاً زیان‌ده بودن یک شرکت الزاماً به معنای بی‌ارزش بودن آن نیست و ممکن است شرکتی از نظر سودآوری در وضعیت نامناسبی قرار داشته باشد، اما زمین، کارخانه، شبکه فروش و ظرفیت تولید آن ارزش بسیار بالایی داشته باشد و اگر چنین شرکتی در اوج بحران ارزش‌گذاری و واگذار شود، ممکن است خریدار به جای آنکه بابت توان مدیریتی خود پاداش بگیرد، از تخفیفی بهره‌مند شود که ریشه آن در ناکارآمدی پیشین بوده است. در این صورت جامعه یک بار هزینه مدیریت ضعیف را از طریق زیان شرکت پرداخت کرده و بار دوم نیز دارایی را در شرایط نامناسب واگذار کرده است. بنابراین نمی‌توان خصوصی‌سازی را بدون توجه به زمان و شرایط واگذاری و کیفیت ارزش‌گذاری و اهلیت خریدار، یک سیاست خنثی و صرفاً اقتصادی دانست.

در چنین شرایطی، واگذاری مدیریت می‌تواند گزینه‌ای بسیار منطقی‌تر باشد؛ به این معنا که مالکیت بنگاه در اختیار دولت یا نهاد عمومی باقی بماند، اما اداره آن به یک مجموعه حرفه‌ای و متخصص سپرده شود و این مجموعه باید در یک فرایند شفاف و رقابتی انتخاب و قرارداد آن نیز براساس شاخص‌های مشخص عملکرد تنظیم شود، به‌طوری که افزایش تولید، کاهش هزینه، ارتقای کیفیت و رشد بهره‌وری می‌تواند بخشی از این شاخص‌ها باشد و مدیر نیز باید در برابر نتایج حاصل از عملکرد خود پاسخگو باشد. طبعاً در چنین ساختاری دیگر نمی‌توان مدیر دولتی را به دلیل ضعف عملکرد تحمل کرد و همزمان نمی‌توان برای خلاص شدن از دست او اصل دارایی را فروخت، بلکه مدیر می‌آید و براساس نتیجه کارش می‌ماند یا کنار می‌رود.

مزیت مهم این الگو آن است که بخش خصوصی را نیز از معادله حذف نمی‌کند، بلکه جایگاه آن را تغییر می‌دهد و بخش خصوصی توانمند به جای اینکه برای خرید کارخانه، زمین و برند رقابت کند، می‌تواند برای اداره بهتر بنگاه رقابت کند و درآمد خود را از محل افزایش بهره‌وری و ایجاد ارزش به دست آورد. ضمناً در چنین وضعی، انگیزه اقتصادی مدیر خصوصی به جای تصاحب دارایی، به عملکرد بنگاه گره می‌خورد و اگر بتواند هزینه‌ها را کاهش و تولید را افزایش دهد، از نتیجه کار خود منتفع می‌شود و اگر هم نتواند اهداف قرارداد را محقق کند، مالک عمومی می‌تواند قرارداد او را خاتمه دهد و مدیر دیگری را جایگزین کند. بنابراین شکست یک تیم مدیریتی دیگر به معنای از دست رفتن یک دارایی عمومی نخواهد بود.

جان کلام اینکه باید میان دو گزاره تفکیک کرد که در ادبیات اقتصادی ما بارها به جای یکدیگر نشسته‌اند؛ اینکه دولت نباید بنگاه را به شکل سیاسی و ناکارآمد اداره کند، یک گزاره قابل دفاع است و اینکه دولت باید مالکیت بنگاه را به هر قیمتی واگذار کند، یک گزاره کاملاً متفاوت است. اولی درباره اصلاح حکمرانی و مدیریت است و دومی درباره انتقال ثروت و حقوق مالکانه تصمیم می‌گیرد و نمی‌توان از اولی به صورت منطقی به دومی رسید. اگر مدیریت دولتی ناکارآمد است، مدیریت را واگذار کنید و اگر بخش خصوصی توان اداره دارد، آن را وارد میدان کنید و اگر مدیر موفق نبود، تغییرش دهید، اما دارایی مردم را فقط به این دلیل که دولت در مدیریت آن ناتوان است، به دیگران هبه نکنید.

گزارش یک

بهناز قاسمی

قبوض نجومی برق!

قبوض برق مشترکانی که مصرف‌شان از خرداد ماه تاکنون ثابت بوده، در ماه‌های تیر و مرداد ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد گران شده است

مشترکان خانگی دستمزد صرفه‌جویی در مصرف برق را دریافت کردند و قبوض برق نجومی در مرداد، هدیه وزارت نیرو به مشترکان خانگی بود. در حالی که وزارت نیرو مدعی است تعرفه برق افزایش نیافته، اما قبوض برق مشترکانی که مصرف‌شان از خرداد ماه تاکنون ثابت بوده، در ماه‌های تیر و مرداد ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد گران شده است، زمانی که قبوض برق مشترکان سندی بر گرانی قیمت‌هاست، قطعاً تأیید و تکذیب وزارت نیرو نمی‌تواند افکار عمومی را قانع کند.

قبوض برق خانگی مرداد ماه در مقایسه با تیرماه، با افزایش ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصدی روبه‌رو شده است، به‌طوری که میزان مصرف ثابت مانده، اما ارقام محاسبه شده متفاوت و صعودی است. به عنوان مثال قبض برق یک واحد آپارتمان که در تیر ماه کمتر از ۲ میلیون تومان بوده و در اول مرداد قبض صادره را پرداخت کردند، در ۱۷ مرداد قبض جدیدی با مبلغ ۴میلیون تومان دریافت کردند که مهلت پرداخت آن ۲۵ مرداد است. بررسی قبوض برق این مشترک نشان می‌دهد که میزان مصرف ثابت بوده است.

همچنین در مورد دیگری، قبض یکی از مشترکان در تیرماه ۷۰۰ هزار تومان صادر شده، ۵۰۰ هزار تومان از وزارت نیرو طلب داشتند، فقط مبلغ ۲۰۰هزار تومان در پنجم مرداد به حساب وزارت نیرو واریز کردند، اما در کمال ناباوری، ۱۶ مرداد قبض جدیدی به دستشان رسیده با مبلغ یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان. صدور این قبوض در حالی است که طبق قبض برق، میزان مصرف ثابت بوده است.

صدها مورد این‌چنینی می‌توان از غافلگیری مشترکان خانگی در نیمه مرداد نام برد. از این‌رو در روزهای اخیر، موجی از واکنش‌های منفی در فضای مجازی به راه افتاده و مشترکان قبوض برق‌شان را منتشر و نسبت به گرانی غیرمنطقی تعرفه برق در مرداد ماه گله می‌کنند و این افزایش چندبرابری در مدت کوتاه را برای بسیاری از خانوارها غیرقابل تحمل می‌دانند.

برخی تحلیلگران با توجه به فشارهای معیشتی و رشد هزینه‌های زندگی خانوار، افزایش قیمت تعرفه برق در میانه تابستان را در امتداد روند گرانی‌ها ارزیابی می‌کنند و نسبت به تشدید فشار بر خانوارها هشدار می‌دهند.

افزایش قبوض برق با درآمد خانوار همخوانی ندارد

افزایش قیمت تعرفه برق در مردادماه، در مقایسه با ماه گذشته، موجب شده برخی از مشترکان، گرانی اخیر را به جنگ تحمیلی دشمن علیه ایران مرتبط بدانند و در فضای مجازی اعلام می‌کنند که هزینه جنگ از جیب مردم پرداخت می‌شود. علاوه بر این، قبوض نجومی صادر شده به هیچ وجه با تقدیر و تشکر وزارت نیرو از صرفه‌جویی مشترکان خانگی همخوانی ندارد و مردم انتظار دریافت هدیه داشتند، نه جریمه.

متأسفانه دولت باز هم افزایش قیمت را راهکار عبور از ناترازی برق در تابستان انتخاب کرد و بعد از افزایش قیمت برق در اردیبهشت، به بهانه افزایش مصرف، بار دیگر تعرفه برق را افزایش داد.

برخی از کاربران با اشاره به افزایش قیمت کالاهای اساسی و خدمات عمومی، معتقدند که «تنها راه تأمین بودجه، گرانی مستمر اقلام ضروری زندگی شده است»؛ از برق و آب گرفته تا نان، خودرو، مسکن، گوشت، روغن و حتی ارز. گروهی دیگر از کاربران با لحنی صریح‌تر، نسبت به تکرار سیاست‌های قیمتی ابراز دلخوری کرده و نوشته‌اند: «هر روز یک راهکار جدید برای فشار به مردم پیدا می‌شود». این دسته از مخاطبان معتقدند در شرایطی که سطح درآمدها همگام با هزینه‌های زندگی رشد نکرده، هرگونه افزایش قیمت در خدمات عمومی می‌تواند وضعیت معیشتی را دشوارتر کند. برخی نیز با اشاره به شرایط اقتصادی فعلی کشور تأکید کرده‌اند که «مشکل کم بود، این هم اضافه شد» و از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به‌شدت انتقاد کرده‌اند. این گروه از کاربران، افزایش قیمت برق را در تضاد با توان اقتصادی خانوارها ارزیابی کرده و آن را نگران‌کننده می‌دانند.

> **برخی تحلیلگران با توجه به فشارهای معیشتی و رشد هزینه‌های زندگی خانوار، افزایش قیمت تعرفه برق در میانه تابستان را در امتداد روند گرانی‌ها ارزیابی می‌کنند و نسبت به تشدید فشار بر خانوارها هشدار می‌دهند**

تکذیب افزایش تعرفه‌های برق

به‌رغم نمونه‌های متعدد از صدور قبوض نجومی برق در مردادماه، مصطفی رجبی‌مشهدی، معاون برق و انرژی وزارت نیرو، این خبر را تکذیب می‌کند و می‌گوید: «قیمت برق گران نشده و افزایش رقم قبوض ناشی از مصرف بالاتر از الگوست.»

وی می‌افزاید: «تعرفه برق فقط یک‌بار در سال و در اوایل اردیبهشت تغییر می‌کند و در روزهای اخیر هیچ تغییر قیمت تازه‌ای در قبوض اعمال نشده‌است.» رجبی‌مشهدی تأکید می‌کند: «اگر مصرف مشترک از الگوی تعیین شده بیشتر باشد، هزینه برق مشترک به صورت پلکانی و با ارقام بالاتر محاسبه می‌شود، اما مشترکانی که در محدوده الگوی مصرف قرار دارند، برق را با تعرفه یارانه‌ای دریافت می‌کنند.» بدیهی است که با وجود صدها مورد از افزایش مبلغ قبض برق در مردادماه، تکذیب رجبی مشهدی و سایر مدیران مربوطه، افکار عمومی را قانع نمی‌کند، چراکه سند، قبوضی است که به مشترکان خانگی تحمیل شده‌است.

نگاه

هادی اسماعیلی

آش سایپا را با جایش هبه نکنید

حالا که زمزمه‌های واگذاری سایپا به آنچه بخش خصوصی نامیده می‌شود، بلند شده است، بد نیست کسانی که امروز با ژست دلسوزی برای صنعت خودرو دورهمی خبری می‌گذارند و از وضعیت این شرکت ابراز نگرانی می‌کنند، یک بار هم درباره سهم خودشان در شکل‌گیری همین وضعیت اسفناک توضیح بدهند، چراکه قرار نیست هر بار یک بنگاه بزرگ را با مدیریت‌های ضعیف و تصمیم‌های غلط و سیاست‌گذاری‌های متناقض - که هیچ بعید نیست عمدی باشد - به نقطه بحران برسانیم و بعد همان‌هایی که مدعی نجات هستند، جلو بیایند و بگویند راه چاره واگذاری است و به ما بدهید! هنوز داستان پرابهام و شائبه‌دار ایران‌خودرو تمام نشده که حالا همان ادبیات برای سایپا هم شنیده می‌شود و طبیعی است که افکار عمومی نسبت به این نسخه‌های آماده حساس باشد.

در ماجرای ایران‌خودرو هم مدعیان می‌گفتند مدیریت خصوصی می‌تواند شرکت را متحول کند و حتی کار را به میدان آزادی گره زدند که اگر نتوانستیم، ما را فلان و بهمان کنید و حالا برای اثبات این ادعا، مدام از رشد ۵۷ درصدی فروش ایران‌خودرو و کاهش ۱۸ درصدی فروش سایپا حرف می‌زنند و نتیجه می‌گیرند که ببینید مدیریت خصوصی چه کرده و مدیریت دولتی چه بلایی سر سایپا آورده است. اما بازی با درصدها دیگر قدیمی شده است. اگر واقعاً قرار است عملکرد ایران‌خودرو سنجیده شود، بگویند این شرکت پیش از واگذاری و در بهترین شرایط خود چند دستگاه خودرو تولید می‌کرد و حالا چند دستگاه تولید می‌کند. همچنین بگویند تولید واقعی چقدر افزایش یافته و کیفیت و قیمت تمام شده و بهره‌وری و زیان و بدهی به قطعه‌سازان چه تغییری کرده است! طبعاً فروش ریالی به تنهایی هیچ معجزه مدیریتی را ثابت نمی‌کند و در اقتصادی که قیمت خودرو، قطعه، مواد اولیه و دستمزد بالا می‌رود، افزایش رقم فروش طبیعی است و نمی‌شود هر رشد ریالی را به حساب شاهکار مدیریتی گذاشت. بنابراین اگر قرار است ایران‌خودرو و سایپا مقایسه شوند، باید مجموعه شاخص‌ها کنار هم قرار بگیرد و تعداد تولید، هزینه تولید، بهره‌وری، کیفیت، سودآوری، بدهی، نقدینگی و سرمایه‌گذاری بررسی شود تا معلوم شود واقعاً چه اتفاقی افتاده است. بنابراین با چند درصد انتخاب شده برای یک دورهمی خبری، نمی‌توان برای کل صنعت خودرو نسخه پیچید.

آخر چه کسی گفته است، چون مدیریت دولتی سایپا ضعیف بوده است، پس خود سایپا هم باید واگذار شود؟ این چه منطقی است که اگر مدیر دولتی عرضه اداره یک شرکت را ندارد، به جای تغییر مدیر و اصلاح ساختار، خود شرکت را تحویل آنچه بخش خصوصی نامیده می‌شود، بدهیم؟ اگر دولت در مدیریت سایپا ناتوان است، مدیر را عوض کنید و اگر تیم مدیریتی ضعیف است، تیم قوی سر کار بیاورید و اگر ساختار تصمیم‌گیری ایراد دارد، آن را اصلاح کنید، والا اینکه یک مدیر دولتی توان اداره یک بنگاه را ندارد، دلیل نمی‌شود دارایی عمومی را به اسم خصوصی‌سازی واگذار کنیم. اتفاقاً اگر واقعاً اعتقاد دارند بخش خصوصی بهتر مدیریت می‌کند، مدیریت سایپا را به بخش خصوصی بسپارند و اجازه بدهند توانایی خود را ثابت کند؛ چه ضرورتی دارد مدیریت و مالکیت همزمان واگذار شود، چراکه یک تیم حرفه‌ای می‌تواند با اختیار کافی شرکت را اداره کند و عملکردش را با شاخص‌های روشن بسنجد و اگر تولید بالا رفت و زیان پایین آمد و کیفیت بهتر شد و قطعه‌ساز توانست مطالباتش را بگیرد، آن وقت می‌توان درباره ماندگاری همان تیم تصمیم گرفت.

ظاهراً در کشور ما خصوصی‌سازی با هبه اشتباه گرفته می‌شود. البته بعید است ندانند که خصوصی‌سازی، یعنی رقابت و شفافیت و اهلیت‌سنجی و قیمت واقعی و پاسخگویی، نه اینکه ابتدا یک شرکت را به دلیل زیان و بحران بی‌ارزش جلوه بدهیم و بعد آن را به ثمن بخس به گروهی واگذار کنیم که خودش را ناجی معرفی می‌کند. اگر قرار است سایپا واگذار شود، باید مشخص باشد چه کسی آن را می‌گیرد و با چه قیمتی می‌گیرد و منابع خرید از کجا تأمین می‌شود و چه میزان سرمایه جدید وارد شرکت خواهد شد. باید برنامه تولید، توسعه محصول، اصلاح مالی، تکلیف بدهی‌ها و وضعیت قطعه‌سازان و کارگران روشن باشد.

قطعاً طبیعی است که برای مردم این سؤالات مطرح شود که چرا هر بار یک بنگاه بزرگ به بحران می‌رسد - بخوانید می‌رسانند - ناگهان عده‌ای پیدا می‌شوند که یگانه راه نجات را واگذاری همان بنگاه معرفی می‌کنند! راستی چه کسانی از زمین خوردن سایپا سود می‌برند؟ چه کسانی از بحرانی نشان دادن این شرکت منتفع می‌شوند؟ البته چه کسانی قرار است بعد از این فضاسازی، خود را به عنوان ناجی معرفی کنند؟! اگر سایپا واقعاً بی‌ارزش است، چرا برای در اختیار گرفتن آن این‌قدر اشتیاق وجود دارد و اگر ارزشمند است، چرا باید در فضای بحران و با این حجم از سیاه‌نمایی درباره وضعیت آن تعیین تکلیف شود؟

خصوصی‌سازی بدون قرارداد محکم و ضمانت اجرایی می‌تواند در نهایت هزینه را دوباره روی دوش دولت بگذارد و مالک خصوصی در زمان سود اختیار دارد، اما وقتی پای زیان و اشتغال وسط می‌آید، دولت نمی‌تواند به سادگی کنار بکشد. اگر روزی مالک جدید کارگران را برای گرفتن امتیاز از دولت گرو بگیرد یا تولید را متوقف کند، دوباره همین دولت است که باید برای حفظ اشتغال و جلوگیری از بحران وارد میدان شود. آن وقت سود خصوصی شده و هزینه عمومی مانده است. پس اگر واقعاً قصد نجات سایپا وجود دارد، راه آن مشخص است و باید مدیریت را از سهم‌خواهی و تصمیم‌های کوتاه‌مدت جدا کنید و یک تیم حرفه‌ای را با اختیار و مسئولیت مشخص بر سر کار بیاورید و تولید، کیفیت، هزینه، زیان، بدهی و رضایت مشتری را به شاخص‌های قابل سنجش تبدیل کنید. به هر روی، مقصران بازار خودرو ادای نگرانی درنیاورند و کسانی که امروز برای سایپا نسخه نجات می‌پیچند، اگر واقعاً حرفی برای گفتن دارند، برنامه کامل خود را منتشر کنند و درباره گذشته و وعده‌های قبلی هم پاسخ بدهند. اگر بناست مدیریت خصوصی شود، مدیریت را واگذار کنید، اما اگر قرار است باز هم با برجسته کردن بحران، افکار عمومی را آماده کنند و بعد دارایی عمومی را یکجا تحویل عده‌ای بدهند، این دیگر خصوصی‌سازی نیست و بعید است مردم توان تحمل این روند را داشته باشند.

خبر

شهریور و امید کارگران به ترمیم حقوق

در حالی که تورم تک‌رقمی در کالاهای اساسی به رویایی دوردست تبدیل شده و قدرت خرید خانوارهای کارگری به شدت کاهش یافته، اکنون چشم میلیون‌ها کارگر به تصمیمات شورای عالی کار تا پایان شهریورماه دوخته شده است. بازنگری در مزایا و به‌روزرسانی کمک‌های معیشتی، دیگر یک انتخاب رفاهی نیست، بلکه ضرورتی برای بقای طبقه کارگر در مواجهه با تورم افسارگسیخته است.

به گزارش تسنیم، طبق بند ۱۰ مصوبه شورای عالی کار، این نهاد مکلف است تا پایان شهریورماه تغییرات مزایای کارگران مشمول قانون کار را مورد بررسی قرار دهد. این بند قانونی، در واقع تنها پنجره‌ای است که جامعه کارگری برای جبران بخشی از کاهش شدید قدرت خرید خود در سال جاری به آن امید بسته است. وحید حاجی‌زاده، کارشناس روابط کار تأکید می‌کند که بازنگری در این مزایا با توجه به افزایش هزینه‌های زندگی، اهمیتی حیاتی دارد، اما پرسش بنیادین این است: آیا این بررسی‌ها به نتایجی ملموس و افزایش واقعی دریافتی کارگران منجر خواهد شد یا تنها یک بازنگری اداری در حد تکرار تصمیمات پیشین خواهد بود؟

نگاهی به آمارهای مرکز آمار ایران، عمق فاجعه معیشتی را به تصویر می‌کشد. نرخ تورم سالانه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به ۶۶درصد رسیده، رقمی که در مورد اقلام ضروری تکان‌دهنده‌تر است. تورم ۱۶۲ درصدی روغن، ۱۲۲درصدی نان و غلات و ۹۹ درصدی لبنیات، عملاً هرگونه حمایت مالی پیشین را خنثی کرده است. این وضعیت باعث شده است «تغییر الگوی مصرف» در جامعه رخ دهد؛ به‌گونه‌ای که حتی خانوارهای با درآمد بالا نیز برای تأمین نیازهای غذایی به سمت کالاهای ارزان‌قیمت سوق پیدا کنند. در چنین فضایی، کارگری که بخش اعظم درآمدش صرف هزینه‌های ضروری می‌شود، در وضعیت «بحران تغذیه» قرار می‌گیرد.

یکی از نقاط کور در سیاست‌های حمایتی، وضعیت کالابرگ‌هاست. طبق ماده ۳ آیین‌نامه تضمین امنیت غذایی، مبلغ این کمک‌ها باید به‌صورت فصلی ارزیابی و به‌روزرسانی شود. با این حال، از دی ۱۴۰۴ تا مرداد امسال، هیچ تغییری در رقم کالابرگ‌ها اعمال نشده است. این «انجماد حمایتی» در حالی رخ داده که قیمت‌ها در بازار به شدت نوسان داشته‌اند. اگرچه مراحل جدید شارژ کالابرگ‌ها از ۱۵مرداد آغاز شده است، اما بدون بازنگری در مبلغ و تطبیق آن با واقعیت‌های تورمی، این حمایت‌ها تنها اثر روانی داشته و تأثیر واقعی بر سبد غذایی کارگران نخواهد داشت.

تحلیل وضعیت فعلی نشان می‌دهد که مدل «تعیین مزد و مزایا در سال» دیگر با سرعت تورم ایران سازگار نیست. وقتی نرخ تورم اقلام اساسی بالای ۶۰ درصد است، هرگونه تصمیمی که در شهریورماه گرفته شود، ممکن است تا مهرماه توسط تورم بلعیده شود. بنابراین، ضرورت به‌روزرسانی مزد و مزایا در شهریورماه نباید صرفاً به معنای یک افزایش عددی ساده باشد، بلکه باید به سمت «مکانیسم‌های به‌روزرسانی مستمر» حرکت کند. دولت چهاردهم و شورای عالی کار باید درک کنند که کاهش قدرت خرید کارگران، تنها یک مشکل اقتصادی نیست، بلکه یک چالش اجتماعی است که می‌تواند منجر به کاهش بهره‌وری در صنعت و افزایش نرخ فقر در میان طبقه متوسط-پایین شود.

نوبت دوم

آگهی فراخوان عمومی ارزیابی کیفی خرید خدمات مشاوره به شماره مرجع ۱۴۰۴/۰۵۵ و شماره سامانه ستاد ۲۰۰۵۰۹۱۶۴۵۰۰۰۵۱

شرکت ملی نفت ایران
شرکت پایانه‌های نفتی ایران
(سهامی خاص)

شرکت پایانه‌های نفتی ایران (سهامی خاص) در نظر دارد انجام خدمات موضوع زیر را با در نظر گرفتن شرایط کلی مشروحه ذیل و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)، به صورت فراخوان عمومی ارزیابی به مشاور واجد شرایط واگذار نماید:

الف) کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا تهیه فهرست مشاوران دارای صلاحیت، ارسال درخواست پیشنهاد (RFP) ارایه پیشنهاد مشاوران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مشاوران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند. خاطرنشان می‌سازد به موجب بخشنامه وزارت صمت امکان ثبت نام بر خط رایگان در این سامانه جهت کلیه مشاورین فراهم می‌باشد.

شماره تماس سامانه ستاد در تهران جهت انجام مراحل عضویت در سامانه ۰۲۱۱۴۵۶ و اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام در سایر استان‌ها در سایت سامانه (www.setadiran.ir) بخش "ثبت نام / پروفایل تأمین کننده /مناقصه گر" موجود است.

ب) نوع فراخوان: فراخوان عمومی توأم با ارزیابی کیفی جهت انتخاب مشاور واجد شرایط به منظور انجام خدمات موضوع مشاوره / روش انتخاب بر اساس کیفیت و قیمت QCBS

ج) نام و نشانی دستگاه مناقصه گزار: تهران - پاسداران - بالاتر از برج سفید - خیابان شهید حجت سوری - پلاک ۱۱ - شرکت پایانه‌های نفتی ایران.

د) موضوع: انجام مطالعات مهندسی مقدماتی و تفصیلی و تهیه اسناد PC پروژه ایجاد شبکه ارتباط و انتقال انرژی برق میان شرکت های نفتی منطقه خارگ.

ه) شرح مختصر خدمات: با توجه به الزامات پدافند غیرعامل، هدف از این پیمان انجام مطالعات مهندسی مقدماتی و تفصیلی و تهیه اسناد PC به منظور ایجاد شبکه ارتباط و انتقال انرژی برق میان شرکت های نفتی جزیره خارگ جهت پشتیبانی از فعالیت های عملیاتی آن ها می باشد.

و) نوع و مبلغ تضمین انجام تعهدات و حسن انجام کار: ارایه تضمین انجام تعهدات در صورت برنده شدن به میزان ۵ درصد نرخ پیشنهادی برنده حسب آیین نامه شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیأت محترم وزیران؛ ضمناً تضامین صادره می‌بایست مطابق فرم‌های نمونه پیوست آیین‌نامه مذکور ارایه گردد؛ لذا این شرکت از پذیرش تضامینی که فاقد شرایط فوق باشد معذور بوده و هیچ گونه مسئولیت و تعهدی در این خصوص، نخواهد داشت. شایان ذکر می باشد ده درصد از هر صورت وضعیت مشاور برنده به عنوان تضمین حسن انجام کار نیز کسر می گردد.

ز) محل، مدت زمان اجرای خدمات و برآورد مناقصه گزار: محل اجرای خدمات واقع در جزیره خارگ می باشد. برآورد مناقصه گزار برابر با ۱۷۶٫۹۲۲٫۹۲۵ ریال (هشتاد و دو میلیارد و یکصد و هفتاد و شش میلیون و نهصد و بیست و دو هزار و نهصد و بیست و پنج) ریال و مدت زمان پیمان ۱۲ (دوازده) ماه شمسی می‌باشد.

ح) مدت اعتبار پیشنهاد: مدت اعتبار پیشنهاد از تاریخ ارایه پیشنهاد مالی به مدت ۱۸۰ روز می‌باشد.

ط) گواهی ها، مجوز ها و مدارک مورد نیاز:

ط-۱) دارا بودن حداقل گواهینامه صلاحیت مشاور پایه ۲ انرژی با تخصص انتقال نیرو و توزیع نیرو از سازمان برنامه و بودجه کشور.

ط-۲) دارا بودن شخصیت حقوقی.

ط-۳) ارائه شناسه ملی حسب ماده ۱۶ آیین نامه اختصاص شناسه ملی به کلیه اشخاص حقوقی ایرانی.

ط-۴) ارائه تصویر مصدق کد اقتصادی شرکت و کد ملی صاحبان مجاز امضا.

ی) زمان، مهلت و نشانی دریافت اسناد ارزیابی کیفی:

ی-۱- با عنایت به ابلاغیه شماره ۱/۱۴۰۹۳۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ دبیر محترم کارگروه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) و تأکید مؤکد بر الزام به کارگیری امضای الکترونیکی اسناد پاکت های (ب) و (ج) و ارزیابی کیفی و عدم پذیرش نسخ فیزیکی و اسناد فاقد امضای الکترونیکی (دارای مهر گرم)، کلیه مشاوران موظف می باشند تمامی اسناد پاکت های (ب) و (ج) و ارزیابی کیفی را با امضاء الکترونیکی و در موعد مقرر در اسناد از طریق سیستم سامانه ستاد بارگذاری نمایند، در غیر این صورت نسخه فیزیکی اسناد پیش گفته قابل پذیرش نخواهد بود.

ی-۲- مشاورین واجد شرایط می توانند به مدت یک هفته از زمان انتشار آگهی نوبت دوم نسبت به دریافت اسناد از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام و ظرف مهلت یک هفته پس از انقضای مهلت دریافت اسناد، با رعایت مفاد بند «ی-۱» و الصاق مستندات مربوطه به همراه سایر اسناد، مدارک و گواهینامه های ذکر شده در آگهی، معیارها و جداول ارزیابی کیفی نسبت به تغذیه اسناد در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نمایند. همچنین مشاوران می توانند جهت رویت آگهی به سایت های WWW.SHANA.IR ، HTTP://IETS.MPORG.IR و WWW.IOTCO.IR مراجعه نمایند.

ی-۳- مناقصه گزار در رد و یا قبول مدارک در تمام مراحل بر اساس آیین نامه خرید خدمات مشاوره اختیار تام خواهد داشت.

روابط عمومی

شناسه آگهی: ۲۲۴۲۳۴۴